

از کار فرهنگی تا چرخ خیاطی

پس از مدتی که در کلاس ها شرکت کردم، از طرف خودش به کارگاه دعوت شدم. اول با کارهای کوچک تر شروع کردم؛ مثل ساق دست، وسایل حجاب و... ولی کم کم کار گسترده تر شد. حالا دیگر بخشی از تیم کارگاه هستم. کسانی که اینجا کار می کنند، بعضی از طریق بسیج، برخی با معرفی دوستان و بعضی هم از طریق کلاس های رایگان، به این کارگاه وارد شدند.

کار در کارگاه برای من فقط یک فعالیت اقتصادی نیست. اینجا حس همدلی وجود دارد. ما فقط خیاطی نمی کنیم، از هم یاد می گیریم. از حال هم خبر داریم و یک جور حمایت زنانه شکل گرفته است. دختران خانم کرانی هم فعال اند و کنار مادرشان ایستاده اند. وقتی می بینم دختران امروز هم مشغول کار فرهنگی و خیاطی شده اند، یاد خودم در نوجوانی می افتم.

زهرآزادگان، فعال فرهنگی



مسئول فرهنگی پایگاه بسیج محله هستم و آنجا برنامه های متنوعی اجرا می کنیم، از برگزاری برنامه های آموزشی گرفته تا برنامه های اجتماعی. همیشه به اشتغال بانوان هم فکر می کردم. به نظرم مهم است که خانم ها بتوانند مستقل باشند و روی پای خودشان بایستند. از طریق همین فعالیت ها بود که در این پایگاه با خانم کرانی آشنا شدم. ابتدا در کانون فرهنگی با هم همکاری داشتیم. بعدتر متوجه شدم کارگاه خیاطی دارد و برای بانوان محله کلاس رایگان برگزار می کند. به او پیشنهاد کردم که در کانون هم این کار را انجام دهیم و او هم استقبال کرد. از همان جا خودم هم وارد فضای خیاطی شدم. قبلا دستی در این کار داشتم، ولی با حضور در کلاس های خانم کرانی، مهارت بیشتری پیدا کردم. آموزش هایش دقیق بود و رفتارش صمیمی، طوری که آدم دلش می خواست یاد بگیرد و ادامه بدهد.

فقط خودش کار نمی کند. دخترهایش، دوستانش، همسایه ها و... همه رابه نوعی وارد کار کرده است؛ «یکی از آرزوهایم این است که یک تولیدی بزرگ داشته باشم. جایی که هر زنی بتواند آموزش ببیند، یک خیاط ماهر شود و به خودکفایی برسد.»

او باور دارد کار فقط راهی برای کسب درآمد نیست؛ فرصتی برای داشتن امید، عزت نفس و ارتباط انسانی است. هر پارچه ای که زیر دستش می لغزد، فقط یک لباس نیست؛ ادامه رؤیای کودکی اش است که حالا در گوشه کوچکی از خانه اش محقق شده.

ادامه رؤیای کودکی

قدم به چرخ نمی رسید، امامی دو ختم

فاطمه زهرا اعمارلو، دختر فاطمه کرانی



مثل مادرم از همان کودکی به خیاطی علاقه مند شدم. هفت سالم که شد، با اینکه قدم به پایه چرخ نمی رسید، روی صندلی می ایستادم و با اشتیاق می دو ختم. مادرم خیاطی رابه من آموخت و از همان زمان شروع به کار کردم. حالا می توانم بگویم حدود هفت سال سابقه کار دارم. کارم را با دوخت لباس های ساده نخی شروع کردم؛ مانند بلوز و دامن هایی که فقط یک راسته کاری مختصر داشتند. به مرور مهارتیم بیشتر شد و حالا هر پارچه و لباسی را می توانم بدوزم. طی این سال ها گاهی خرابکاری هم کرده ام. یک بار وقتی بچه بودم، مادرم در کارگاه مشغول بود و من در خانه مشغول دوختن تعدادی از سفارش ها بودم. اما پارچه ها را اشتباهی به هم دو ختم. مادرم که به خانه آمد و خرابکاری ام را دید، چیزی به من نگفت. با نهایت صبر و حوصله اشتباهم را توضیح داد. بعد هم پارچه ها را باز کردیم و تاصبح مشغول کار شدیم تا سفارش ها به دست مشتری برسد.

این سال ها که پشت چرخ نشسته ام، ذره ای از این کار خسته نشده ام. تابستان ها از ساعت ۷ صبح تا ۸:۳۰ شب در این اتاق پشت چرخ می نشینم. با همسایه ها حرف می زنیم، می خندیم و خلاصه بهمان خوش می گذرد. من هم دلم می خواهد مثل مادرم به دیگران آموزش بدهم. مدتی است در «کانون فرهنگی و تربیتی امید انقلاب شهید سپاسه» که در مصلا ۱۶ قرار دارد، کلاس آموزش خیاطی برگزار می کنم. با مدیر کانون هماهنگ کرده ام و به نوجوانان هم سن خودم یا حتی بزرگ ترها آموزش می دهم. در کنار خیاطی، در کلاس های دیگری مثل گوبندگی و مجریگری هم شرکت کرده ام. فعالیت در این کانون، انگیزه ام را برای ادامه دادن کار و آموزش بیشتر کرده است. مادرم همیشه الگوی من بوده است و دوست دارم در آینده، نقشی مؤثر در پیشرفت کشورم داشته باشم.

کارگاه برای شروعی تازه

حدود سه سال پیش از طریق همسایه ها با تولیدی خانم کرانی آشنا شدم. ورود به این کارگاه برای من مثل شروعی تازه بود. فضای کارگاه صمیمی و در عین حال حرفه ای بود. من از قبل با خیاطی آشنا بودم، اما کار در محیطی مثل این تولیدی باعث شد مهارت هایم بیشتر شود.

در این مدت کارهای مختلفی انجام داده ام؛ از دوخت لباس بچه گرفته تا تهیه محصولات مرتبط با حجاب. اما اینجا همه چیز به کار محدود نمی شود؛ مادر اینجا کنار هم هستیم، حرف می زنیم، کمک می کنیم، یاد می گیریم و یاد می دهیم. این حس همکاری و همراهی برای من خیلی ارزشمند است. حضور در این جمع باعث شده احساس مفید بودن کنم.

زهره حیدری، خیاط



از چهار ده سالگی وارد دنیای کار شدم. در ابتدا در یک تولیدی کار می کردم، اما خیلی زود از دواج کردم و درگیر خانه داری شدم. با تولد فرزندانم دیگر نتوانستم بیرون از خانه کار کنم، اما علاقه ام به خیاطی هیچ وقت کم

نشد. یک چرخ خیاطی خریدم و همان جادر خانه شروع به دوختن لباس کردم؛ بیشتر سفارش هایم لباس بچه، شلوار، مانتو یا روپوش بیمارستان بود.

در همه این سال ها، حتی در دوره هایی که باردار بودم، باز هم کار را رها نکردم. هرچه پیش می رفت، تجربه ام بیشتر می شد و سفارش ها هم متنوع تر.

